

چگونه درباره خدایا قربان خود گفتگو کنیم.

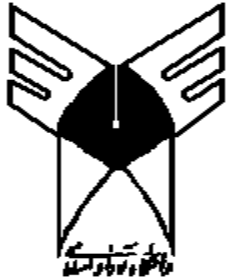
بسیاری از کودکان خردسال برداشت هایی از خداوند دارند، اما حائز اهمیت است که به سوالات آنها به درستی و با مهارت پاسخ داده شود. حتی والدینی که به فرزندانشان می گویند شما می توانید درباره هر چیزی که میخواهید بدانید سوال کنید. وقتی فرزندانشان درباره خدا از آنها سوالاتی می پرسند، معمولا موضوع گفتگو را عوض می کنند. پدر و مادر: خدا کیست؟ خدا با قدرت زیادی که دارد چطور جلوی اتفاقات بد را نمی گیرد؟ این گونه سوالات بارها از والدین پرسیده می شود. در اصل اینها سوالاتی هستند که به ذهن والدین هم می رسند ولی به شکل دیگری. اما اینها سوالاتی هستند که باید آنها را مورد توجه قرار دهیم. راستی به جز اینها کدام یک از والدین هستند که به کودک خود پاسخ عقلانی و منطقی بدهند. آن هم نه در قالب جواب های فراطبیعی (که غالبا برای کودکان قابل فهم نیست) پاسخ ما به این پرسش ها باعث رشد جهان بینی فرزندانشان می شود. ما دوست داریم آنها چه چیزی را باور کنند؟ این که دنیا در اثر فعل و انفعالات شیمیایی به آسانی به وجود آمده یا در اثر انفجارهای آسمانی. فلسفه اینها هرچه که باشد ما در مقابل آنها مسئولیم. ما باید به ابهامات آنها با صداقت و به درستی پاسخ دهیم. سوال و گفتگوی کودکان درباره خداوند، نشان از رشد درک آنهاست. کودکان فکر می کنند خیلی مهم هستند. راستی چرا آنها اینگونه فکر می

کنند؟ از کودکان بپرسید موضوع چیست؟ علت مهم بودن شما چیست؟ ما از هزاران کودک این سوال رو پرسیدیم: چرا شما احساس می کنید که مهم هستید؟ آنها معمولا پاسخ می دادند: ما نمرات خوبی می گیریم، خوب ورزش می کنیم، خوب کار می کنیم، دوستان خوبی داریم و والدینمان دوستان دارند تمام این پاسخ ها مشکل ساز هستند چون بر پایه امور انسانی بنا شده اند و هر چیزی که هم بر امور انسانی متکی باشد، فناپذیر و قابل تغییر است. آیا ما همیشه شاگرد اول کلاس خواهیم بود، آیا دوستانمان ما را همیشه دوست خواهند داشت؟ آیا همیشه مورد پذیرش والدینمان خواهیم بود؟ آیا واقعا شما دوست دارید عزت نفس فرزندانتان روی ساختار هیجانی شما بنا شود؟ آیا برای خودارزشمندی، پایه و اساس همیشگی و غیرقابل تغییر وجود دارد یا نه؟ خداوند می فرماید: « و نفخت فیهِ مین روحی ، من از روح خود در شما دمیدم ». ما می توانیم بگوییم تمام ویژگی های منحصر به فرد عالیند. مهم تر از همه ی اینها این است که شما فراتر از ماده هستید، شما تجلی قدرت خداوند هستید، روحی در شما وجود دارد که مخصوص شماست. آن همان چیزی است که خدا در وجود شما دمیده، خداوند شما را دوست دارد و این عشق و دوست داشتن هرگز تغییری نخواهد کرد و وقتی ما به

فرزندانشان اینگونه پاسخ می دهیم نه تنها احساس عزت نفس پایدار را در آنها به وجود می آوریم، بلکه به آنها نشان می دهیم که منحصر به فرد نیز هستند. اگر ما مهم هستیم چون والدینمان دوستانمان می دارند. آن وقت کودکی که والدینش دوستش ندارد یا کودکی که اصلا پدر و مادری ندارد چه چیزی را به ما می آموزد. همه آنها در نظر خداوند یکسان هستند. او همه آنها را به اندازه دوست آموزش دادن به کودکان در رابطه با خداوند یکی از راههای استحکام بخشیدن به زندگی مذهبی آنهاست. در زیر راهنماییهای مختصری که برای شروع یک گفتگو می تواند مثل هرگفتگوی صمیمی بین والد و فرزند به کار رود ارائه می شود.

۱-سوال: مطالعات نشان داده اند که تقریبا تمام کودکان در سن شش سالگی مفهوم خدا را درک کرده و می فهمند از آنها سوال بپرسید، اما اجازه ندهید که پندارهای شما تعیین کننده علایق وحس کنجکاوی آنها شود. بلکه اجازه بدهید آنها ببینند، فکر کنند به رویا بروند، تعمق و تصور کنند. همان تور که کودکان بزرگ میشوند فهم آنها نیز همزمان با آن رشد وگسترش می یابد. اما به شرطی که ما حرف آنها را با گفتن حقایق یا با طفره رفتن از موضوع قطع نکنیم.

بسمه تعالی



دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

حوزه معاونت دانشجویی

مرکز مشاوره و بهداشت روان

چگونه درباره خدا با فرزندان خود

گفتگو کنیم

آدرس: اسلامشهر - باغ فیض - انتهای کوچه ۶ - پلاک ۶۸

مرکز مشاوره و بهداشت روان

شماره تماس: ۰۲۳۶۵۷۶۳ - ۰۲۲۸

www.iiu.ir/moshaver

چون می دانیم دلایل متعددی برای اثبات وجود و لطف و کرم خداوند وجود دارد، پس به جای حمله و دفاع به گفتگو بپردازیم. پاسخ های مناسب را یاد بگیرد.

برای سوالات سخت پاسخ های صریح و روشنی وجود ندارد اما جواب خوب هست. سعی کنید در دام یک پاسخ ساده که کودک شش ساله را راضی می کند گرفتار نشوید، بلکه پاسخ مناسبی بدهید چون وقتی که بزرگتر و آگاهتر شد یک پاسخ ساده را که قبلا می پذیرفت، نمی پذیرد. به نظر می رسد که نفهمیدن بهتر از اشتباه فهمیدن است. با این وجود در دوره کودکی سوالات سختی پیش می آید مثلا اگر خداوند همه جا هست در جیب من هم هست؟ مناسب ترین پاسخ به این سوال این است که گفته شود: بین چیزهای فیزیکی و غیرفیزیکی تفاوت وجود دارد. مثلا باد غیرقابل مشاهده است اما یک پدیده فیزیکی است. اما عشق و محبت چیزی نیست که ما آن را با چشم ببینیم. از کودک بپرسید عشق و محبت کجاست؟ شما نمی توانید آن را نشان دهید. اما وجود آن را احساس می کنید، در مورد خدا نیز همین طور هست.

۲- **قصه گفتن:** قصه ها کودکان را تشویق می کند تا آنها ویژگی ها و صفات را درک کنند، برای شناساندن خداوند به کودکان، از کتاب های آسمانی قصه بگویید. از حوادث زندگی خودتان برای آنها تعریف کنید. کودکان نمی توانند مفاهیم انتزاعی را درک کنند. مفاهیمی که برای آنها گفته می شود باید عینی و ملموس باشد. مثلا در مورد توانایی خداوند بگویید. او تنها کسی است که می تواند به ما کمک کند تا بزرگ شده و رشد کنیم.

۳- **در تمام کارها خدا را در نظر بگیریم. به کودکان بگویید خداوند آنها را دوست دارد:** دنیا سرشار از کارها، خلاقیت، مهارت و هنرمندی اوست. اگر زبان قصه برای کودک سخت است سعی کنید راه آسانتری برای بیان منظور خود پیدا کنید. اگر کودک بپرسد چه کسی شما را دوست دارد؟ برای او فهرست کنید: والدین، خواهر و برادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ و خداوند. به او بگویید خدا ما انسان ها را دوست دارد و این دوستی ها در کتاب های آسمانی و دعاها متجلی شده اند و ما هم دوستی خود را با عبادت به او نشان می دهیم و ثمره عبادت به خود ما برمی گردد.

۴- **در بحث های خود با کودکان تدافعی عمل نکنید:** کودکان متفکرند مخصوصا در دوره نوجوانی معمولا عقاید ما را به چالش می کشند. این نشان از متفکر بودن آنهاست. وقتی که ما عصبانی می شویم یا دفاعی عمل می کنیم در واقع نشان می دهیم که به عقاید مذهبی خودمان خیلی اطمینان نداریم. از مباحثه استقبال کنیم